**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه205 – 31/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

بحث در حدیث لا تعاد بود. در جلسه گذشته به برخی از تفاوت هایی سنت و فریضه که در حدیث لا تعاد و سایر روایات بیان شده، اشاره شد. در این جلسه تفاوت های بیان شده در جلسه گذشته تبیین شده و تفاوت هایی دیگری نیز بیان می شود.

**تفاوت احکام سنت و فریضه**

بحث درباره قاعده لاتعاد بود. از حدیث لا تعاد استفاده می شود، برخی از اجزاء و شرائط نماز سنت بوده و برخی دیگر فریضه هستند. در روایات سه تفاوت مصرّح بین سنت و فریضه بیان شده است.

**تفاوت اول: راه نداشتن شک در فریضه**

تفاوت اول این است که در سنت شک راه دارد ولی در فریضه شک راه ندارد. مثل رکعت اول و دوم که فریضه است و به همین دلیل در آنها شک راه ندارد. اما رکعات بعدی سنت بوده و در آنها شک راه دارد و با فرض یقین به اتیان دو رکعت اول، راهی برای تصحیح نماز مانند نماز احتیاط و سجده سهو بیان شده است.

امکان دارد این اشکال مطرح شود که در رکوع و سجده که از فرائض نماز هستند نیز شک راه دارد و لازم نیست به نحو یقینی اتیان شود بلکه مثلا اگر در سجده، شک در رکوع شود بدان اعتنا نمی شود.

در پاسخ باید گفت: در این موارد قاعده تجاوز جاری است و قاعده تجاوز اماره یا اصلی است که از نظر شرعی موجب احراز اتیان رکوع می شود. در قاعده تجاوز، شارع نفس دخول در غیر را موجب احراز شیء قبلی دانسته است. اما در رکعت اول و دوم تجاوز معنا ندارد زیرا در صورت شک بین دو و سه، رکعت سوم محتمل است رکعت دوم باشد و تجاوزی از رکعت اول و دوم صورت نگرفته است تا قاعده تجاوز جاری باشد. پس چون در رکعات، دخول در غیر احراز نمی شود، نمی توان به وسیله قاعده تجاوز، شک در رکعات را تصحیح کرد. بله پس از اتمام نماز و فراغ از نماز، نسبت به شک در رکعات قاعده فراغ جاری است.

این اشکال نیز قابل طرح است که پیش از تجاوز از محل، شک در سنت نیز معنا داشته و حکم به لزوم اتیان جزء مشکوک داده شده است در حالی که بیان شد: شک در سنت راه ندارد.

در پاسخ باید گفت: در صورتی که وارد جزء بعدی نماز نشده باشیم، با جریان استصحاب عدم، عدم اتیان سنت احراز شده و به این دلیل حکم به لزوم اتیان می شود. البته استصحاب عدم نسبت به رکعات تخصیص خورده و در شک در رکعات نمی توان استصحاب عدم اتیان را جاری کرد . پس پیش از تجاوز از محلّ، در صورت شک در اجزاء استصحاب عدم جاری بوده و با جریان آن، عدم اتیان سنت یا فریضه احراز می شود و پس از تجاوز از محل، قاعده تجاوز که حاکم بر استصحاب است، جاری می شود و با جریان آن، اتیان سنت یا فریضه احراز می گردد.

همانگونه که بیان شد: در شک در رکعات استصحاب عدم اتیان جاری نبوده و شارع راه هایی را برای تصحیح نماز قرار داده است. در این راه ها که مثلا بیان شده در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار بگذار و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط بخوان، با پذیرش شک و سهو در نماز راهی برای تصحیح قرار داده شده نه آنکه بنای بر چهار گذاشتن و نماز احتیاط برای احراز چهار رکعتی خواندن نماز باشد. بر خلاف استصحاب و قاعده تجاوز که مفاد آنها بنا بر عدم اتیان گذاشتن در استصحاب و اتیان در قاعده تجاوز است.

پس بین شک در رکعات و شک در اجزاء نماز تفاوت وجود داشته و در شک در اجزاء استصحاب و قاعده تجاوز باعث می شود شرعا شک منتقی شود اما در شک در رکعات، استصحاب جاری نبوده و قاعده تجاوز موضوع ندارد و تنها شارع وظیفه ای را با پذیرش شک، برای تصحیح قرار داده است.

**تفاوت دوم: سقوط سنت از وجوب در برخی از شرایط**

فرق دوم بین سنت و فریضه این است که سنت گاه از وجوب ساقط می شود مثل کسی که قادر نیست و در روایت به کسی که قرائت بلد نیست تمثیل شده و بیان شده، به جای قرائت همین که تکبیر و تسبیح بگوید، کافی است. مثال دوم، مسافر است که رکعت سوم و چهارم که سنت است، از وجوب ساقط می شود. همانگونه که روشن است، شارع برای سقوط سنت از وجوب ضابطه ای برای ما بیان نکرده و خود شارع در مواردی بیان کرده: سنت از وجوب ساقط است. به همین دلیل نمی توان گفت: مثلا مجرد نسیان باعث سقوط سنت از وجوب است و با توجه به این مطلب، اگر کسی رکعت سوم و چهارم را فراموش کند و پس از نماز متوجه آن شود، نماز او باطل است همانگونه که اگر پس از نماز یقین به انجام یک رکعت بیشتر کند.

پس شارع به علت سنت بودن در برخی از شرایط، سنت را از وجوب ساقط کرده اما تعین این موارد به دست خود شارع است. بنابراین تفاوت دوم بین سنت و فریضه، در وظیفه شارع بوده و برای مکلّف اثری ندارد.

**تفاوت سوم: عدم بطلان نماز با ترک سنت در صورت اتیان فریضه**

سومین تفاوت بین سنت و فریضه که «لا تنقض السنه الفریضه» وارد شده ذیل حدیث لا تعاد بدان ناظر است، این است که اگر در نماز فریضه انجام شده باشد، به خاطر ترک سنت اعاده نماز واجب نیست. مثلا اگر کسی پس از نماز متوجه شود که قرائت انجام نداده، نمازش صحیح است.

**بررسی اصطیاد قاعده از «السنه لا تنقض الفریضه»**

نوع فقها قاعده «لا تنقض السنه الفریضه» را اختصاص به نماز می دهند اما سید سیستانی از این قاعده عمومیت برداشت کرده و در غیر نماز نیز بدان تمسک کرده است. مثلا اگر در روایتی وارد شود: طواف فریضه بوده و رمی جمرات سنت است، با ترک رمی جمرات و فعل طواف، حکم به صحت حج می شود. برای بررسی این بحث باید کلام سید سیستانی به صورت کامل مطالعه شود اما عجالتا سخن ایشان، تام به نظر نمی رسد.

در اشکال به کلام سید سیستانی باید گفت: اگر الف و لام السنه، الف و لام جنس باشد این کلام عمومیت داشته و قابل استفاده در تمام واجبات می باشد. هر چند ظهور بدوی الف و لام در جنس است اما در حدیث لا تعاد این ظهور قابل اخذ نیست زیرا «لا تنقض السنه الفریضه» که ذیل حدیث لا تعادی وارد شده که درباره نماز است، در خود نماز عمومیت ندارد به تصریح روایات، رکعت اول و دوم فریضه بوده و رکعت سوم وچهارم سنت است اما با این حال اگر کسی پس از نمازهای چهار رکعتی، متوجه شود دو رکعت نماز خوانده است، نماز او باطل است هر چند فریضه را اتیان کرده است. آیا می توان گفت: «لا تنقض السنه الفریضه» قاعده عامی است اما در مورد آن که صلاه است، تخصیص خورده؟ این تخصیص امری مستبعد است و به همین دلیل باید الف و لام در «السنه لا تنقض الفریضه» را الف و لام عهد دانست.

به عبارتی دیگر، در مورد حدیث لا تعاد که نماز است، تعمیم وجود نداشته و تنها مختص به افعال نماز بوده و شامل رکعات نمی شود. حال با این فرض که در خود نماز تعمیم وجود ندارد، تعدی از آن نسبت به سایر واجبات، بسیار مستبعد است و اگر تعدی صحیح بود، فرد ظاهر تعدی شمول روایت نسبت به رکعات بود که چنین شمولی وجود ندارد. همین نکته به منزله قرینه متصله باعث می شود، برای الف و لام دیگر ظهور در جنس منعقد نشود.

البته اصل این مطلب که الف و لام ظهور در جنس دارد نیز مورد بحث بوده و در بحث «لا تنقض الیقین بالشک» در استصحاب درباره آن بحث شده که دیگر وارد بررسی این مطلب نمی شویم.

برای بررسی بهتر کلام سید سیستانی باید به تمام کلام ایشان مراجعه شده و سپس نظر نهایی درباره سخن ایشان بیان شود.

البته این بحث نیز نیازمند تأمل و بررسی بیشتر است که جمع بین سنت بودن رکعت سوم و چهارم و فریضه بودن رکوع و سجود به چه نحو است؟

جمع بدوی این گونه به نظر می رسد که سنت بودن رکعت سوم و چهارم به این معناست که رکعت بما هو رکعت سنت است نه بما هو مشتمل علی الرکوع و السجود. البته بررسی این مطلب نیازمند تأمل بیشتر است.

به هر حال، با این فرض که «لا تنقض السنه الفریضه» نمی تواند مطلق بوده و باید قیدی بخورد زیرا رکعت سوم و چهارم سنت هستند ولی ترک سهوی آنها موجب بطلان نماز است. حال که الف و لام در این روایت، از جنس بودن ساقط شد، دیگر حتی نمی توان گفت روایت ناظر به افعال کل عباده است زیرا باید الف و لام را بر عهد حمل کرد و در این صورت تنها می توان به افعال نماز اختصاص داده و گفت: افعال سنت نماز، افعال فریضه نماز را باطل نمی کنند.

باید دقت داشت: نمی توان الف و لام به این معنا عهد دانست که «السنه» اشاره به ماعدای خمسه مستثناه و «الفریضه» را مشیر به خمسه مستثناه دانست بدون آنکه سنت بودن و فریضه بودن در این حکم و لو به عنوان جزء العله دخیل نباشد. زیرا عنوان مشیر بودن بر خلاف ظهور اخذ سنت و فریضه در عبارت است. به همین دلیل سنت به ضمیمه افعال صلاه بودن موجب نقض فریضه ای که از افعال صلاه است، نمی شود.

شاید حکمت اختصاص این حکم به نماز، اهمیت نماز و تکرار آن است که شارع برای ایجاد تسهیل در آن، سهو در سنت را موجب بطلان ندانسته در حالی که در سایر واجبات، حتی ترک سهوی سنت نیز باعث بطلان می شود. به خصوص آنکه از نظر عقلایی چنین قانونی وجود ندارد که با فعل فریضه، ترک سنت موجب بطلان نیست و تنها تعبدی شرعی است که می تواند مختص به باب صلاه باشد و نتوان این تعبد را به عبادات دیگر سرایت داد.

ظاهر کلام سید سیستانی نیز این است که مشهور فقها «لا تنقض السنه الفریضه» را اختصاص به نماز می دهند و ایشان از این قاعده عمومیت را برداشت کرده است.

البته بحث از معنای «لا تنقض السنه الفریضه» و بررسی عمومیت آن، بحثی مهم است که نیازمند فحص و تتبع بیشتر در کلمات فقها و روایات دارد که پرونده این بحث بازگذاشته می شود تا در آینده درباره آن صحبت شود شاید سید سیستانی نکاتی را در کلام خویش بیان کرده باشد که سؤال بدوی مطرح شده، پاسخ داده شود. هم چنین کسانی که این فقره را مختص به نماز می دانند، استدلالاتی داشته باشند که مورد پذیرش باشد.

**تفاوت چهارم: اهمیت فرائض بر سنن**

چهارمین تفاوت سنت و فریضه در اهمیت داشتن فرائض بر سنن است. به همین دلیل در بحث تزاحم بین ترک فریضه و ترک سنت، ترک سنت اولی بوده و باید فریضه حفظ شود. مثلا اگر امر دائر بین ترک رکوع و ترک قرائت باشد، باید قرائت ترک شده و رکوع حفظ شود و نماز او نیز صحیح است.

این بحث در باب اجزاء وجود دارد که اگر شخصی قادر به انجام دو جزء نباشد و تنها می تواند یک جزء را انجام دهد، آیا مخیر بین ترک هر یک از دو جزء است یا باید جزء فعلی را انجام داده و جزء بعد را ترک کند؟

به نظر می رسد حکم تخییر بوده و تفاوتی در ترک جزء فعلی یا جزء بعدی وجود ندارد. زیرا امر به نماز به نحو وحدانی وجود داشته و این گونه نیست که ابتدا امر به جزء اول، فعلی شده و سپس امر به جزء دوم فعلی شده باشد.

علت تزاحم بین ترک قرائت و ترک رکوع گاه به علت حرمت قطع صلاه است زیرا قطع نماز حرام بوده و شخص هر چند در رکعات اول می تواند نماز را بخواند اما می داند در رکعت چهارم به خاطر نکته ای مجبور به قطع صلاه می شود. در این فرض دلیلی وجود ندارد که قطع صلاه به نحو مطلق حرام بوده و در این فرض نیز حرمت داشته باشد، پس دلیلی وجود ندارد که ترک سوره اولی از قطع نماز باشد و شخص می تواند حمد و سوره رکعت اول و دوم را خوانده و به هنگام نیاز، نماز را قطع کند و مرتکب حرمتی نیز نشده است. البته می توان گفت: چون امکان دارد به نحوی عمل شده و نماز تصحیح شود که شخص مبتلا به قطع صلاه نشود، باز قطع صلاه حرمت داشته و باید با ترک قرائت و فعل رکوع، خود را از محذور قطع صلاه خارج کند.[[1]](#footnote-1)

باید دقت داشت: حکم به صحت نماز در این فرض به علت تمسک به حدیث لا تعاد نیست زیرا شمول لا تعاد نسبت به ترک عمدی روشن نیست. هر چند مرحوم امام ظهور بدوی لا تعاد نسبت به ترک عمدی را پذیرفته و با ادعای انصراف، حدیث را مختص به ترک غیر عمدی کرده است. البته بین ترک عمدی عن عذر و عن غیر عذر تفاوت هایی وجود دارد و امکان دارد حدیث لا تعاد، ترک عمدی عن عذر را نیز شامل باشد.

بحث تزاحم بین فریضه و سنت که بیان شد، مبتنی بر مبنای مختار است بر خلاف مرحوم خویی که تزاحم بین واجبات ضمنیه را نمی پذیرند. پس تزاحم مطرح شده با پیش فرض وجود تزاحم بین واجبات ضمنیه است و بحث تفصیلی از این مطلب باید در تزاحم بررسی شود.

امکان دارد گفته شود: نفس اهمیت فریضه بر سنت موجب تقدیم در تزاحم نبوده و حدیث لا تعاد مقتضی تقدیم است که در جلسه آینده در این زمینه بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. این قسمت از کلمات استاد دام ظله مشوش است و نیازمند تأمل بیشتر در فهم می باشد. (مقرر) [↑](#footnote-ref-1)